



آیت الله جوادی آملی

مظهر تام خلافت الهی

آن مقداری که بشر از کمال چیزی می فهمد، در دعای امام باقر علیه السلام - که باقر علوم اولین و آخرین است - به عنوان دعای سحر جلوه کرده است. صدر و ساقه این دعای سحر، اوصاف کلی و جزئی خداست. از بهاء و کمال و جمال و جلال گرفته تا به جبروت ختم شده؛ اینها کمالات خداست. همه این کمالات بالعرض، نه بالذات؛ بالتبع نه بالاستقلال در «خليفة الله» که علی علیه السلام مظهر تام خلافت است، محقق است؛ زیرا همه اسمای الهی را خدا به خلیفه اش که انسان کامل است، داد.

آنچه را که شما در دعای سحر به نحو بالذات و استقلال درباره خدا سراغ دارید، به نحو تبع و عرض در خلیفة الله، علی بن ابی طالب علیه السلام می یابید.

آشنایی با راههای آسمان

وقتی به سخنان خلیفة الله، علی بن ابی طالب علیه السلام مراجعه می کنید، می بینید او شجاعتش را در این نمی داند که عمرو بن عبدود و مانند آن را به خاک انداخت، او شهامتش را در علم و عمل دیگری می داند. آنجا که بخواهد خود را معرفی کند، با این بیان ذکر می کند که: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطَرِيقِ

تفاوت با سایر اصحاب

حرف علی علیه السلام خیلی رساست. فرمود: «من با سایر اصحاب فرقم این است که «وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَيَسْتَسْتَهْمُهُ ... وَكَانَ لَا يَمُرُّ بِى مِنْ ذَلِكَ شَيْءٍ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَحَفِظْتُهُ»^(۳) همه اصحاب رسول خدا [این معارف را] از رسول خدا سؤال نمی کردند که بفهمند؛ ولی من هیچ مطلبی پیش نمی آمد، مگر اینکه می پرسیدم [و می فهمیدم] و حفظ می کردم.» من با آنها یک چنین فرقی دارم! لذا هر چه بخواهید، من می دانم.

جان پیغمبر

جان علی در جان پیغمبر قرار دارد. این نه تنها در آیه مباهله است که فرمود: «علی به منزله نفس ماست، «وَأَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ»^(۴) بلکه از ضمیمه کردن خطبه نهج البلاغه با آیه قرآن استنباط می شود. در نهج البلاغه حضرت یک ادعایی دارد، چون معصوم است «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»^(۵) است، مقبول است؛ و مشابه این ادعا را هم خود پیغمبر درباره

السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ»^(۱) از من پرسید قبل از آنکه مرا از دست دهید. من به راههای آسمان داناترم از راههای زمین. هر چه خواستید از من پرسید. این یک تحدی جهانی است؛ این حرف را غیر علی علیه السلام هیچ کس نگفت، مگر اینکه رسوا شد. و از غیر خلیفه الله هم ساخته نیست که چنین تحدی کند.

فرمود: «راههای آسمانی را من بهتر از راههای زمینی بلدم.» منظور از این آسمان همان است که به روی مؤمنین باز است و به چهره کافران بسته است؛ نه این آسمان نجومی و ریاضی! این آسمانی که فرمود: «لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ»^(۲) «درهای آسمان بر آنان (کفار) گشوده نمیشود.» نه این آسمان مادی که هم اکنون سفینه ها مرتب در ترددند! فرمود: آن آسمانی که درش هرگز به روی کافر باز نمی شود، من راههای آن آسمانها را بهتر از راههای زمینی بلدم. چون یک انسان ملکوتی، ملکوتش قوی تر از ملک است؛ برای اینکه ملکوت قوی تر از ملک است.

۱. نهج البلاغه، انتشارات دار الهجرة، قم، خطبه ۱۸۹، ص ۲۸۰.
۲. اعراف / ۴۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰ با تلخیص، ص ۳۲۷.

۴. آل عمران / ۶۱.

۵. نجم / ۳.

علی علیه السلام بیان کرد.

در خطبه معروف قاصعه فرمود:
 «أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ»^(۱) من نور وحی و رسالت را می بینم و بوی وحی را استشمام می کنم. در همان خطبه دارد که رسول اکرم به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «یا علی! إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ»^(۲) ای علی! هر چه را من می شنوم، تو می شنوی و هر چه را من می بینم، تو می بینی؛ منتها تو [ولی هستی] و وزیر منی [و نبی نیستی]. این مقدمه ای است که در نهج البلاغه هست.

اما آیه قرآن دارد: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»^(۳) «روح الامین (جبرئیل) قرآن را بر قلب تو نازل کرد تا تو از اندازکنندگان باشی.» یعنی این فرشته وحی، پیام الهی را به قلب پیغمبر نازل می کند و با گوش دل با پیغمبر

حرف می زند. دیگران حرف فرشته را نمی شنوند، چون در درون دل توست. پس در محرم خانه دل، یک چشم و یک گوشی است، یک بینشی است و مانند آن که بعضی دارند، بعضی ندارند. آن کاملش را انبیاء و اولیاء علیهم السلام دارند، ناقصش را مؤمنین دارند، و غیر مؤمن فاقد آن است که «لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»^(۴) «چشمهایشان کور نیست؛ ولی قلبهایی که در سینه دارند کور است.» آنها که عمی و صم و بکم اند، خارج بحثند. مؤمنین، ضعیفش را دارند، کاملش را معصومین دارند.

پس در حریم دل رسول گرامی، جایی برای نزول فرشته ها هست؛ فرشته وحی آنجا می آید و آنجا پیام خدا را پیاده می کند. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ...» اگر کسی در درون دل پیغمبر نباشد، چگونه حرف فرشته را شنود؟! چگونه بوی نبوت را استشمام می کند؟! چگونه آنچه را که

پیغمبر می بیند، او می بیند؟! از انضمام خطبه قاصعه و این آیه نورانی برمی آید

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، ص ۳۰۰.
 ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۴، ص ۴۷۵.
 ۳. شعراء/ ۱۹۳ و ۱۹۴.

که علی بن ابی طالب علیه السلام در دوران جان جانان قرار دارد؛ این می‌شود «نفس بیغمبر».

علم علوی

حرف علی علیه السلام خیلی رساست؛ فرمود: «هر چه می‌خواهید از من پرسید. «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَةً وَتُضِلُّ مَائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَقَائِدِهَا وَسَائِقِهَا؛ به خدایی که جانم در دست اوست، سؤال نمی‌کنید از چیزی در مورد آنچه که میان شما تا روز قیامت است و گروهی که صد نفر [عده‌ای] را هدایت یا گمراه می‌کنند مگر آنکه من از دعوت کننده آنان و رهبرشان و سوق دهنده‌شان، شما را آگاه می‌کنم.»^(۱) قسم به ذات کسی که جان علی در دست اوست؛ حوادث الان تا روز قیامت را هر چه پرسید، علی بلد است.

احزاب و گروه‌ها که مایه هدایت عده‌ای و گمراهی یک عده‌ای هستند، من می‌دانم رهبرانشان کیست، سائقشان کیست، قائدشان کیست، دنباله کننده

کیست، جلو رونده کیست؛ همه را بلدم. این حرف را در حضور دوست و دشمن گفتم؛ احدی انکار نکرد! و دوست و دشمن هم این را نقل کردند. این علی است!!

همتای قرآن کریم

در اوایل نهج البلاغه هست که: «وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلَجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى وَسَلَّمَ؛ به خدا قسم اگر بخواهم خروج و ورود و تمام شؤونات هر یک از شما را خبر دهم، می‌توانم؛ ولی می‌ترسم به خاطر من به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى وَسَلَّمَ کافر شوید.»^(۲) ادعای علی علیه السلام این است که: قسم به خدا من سرنوشت و سرگذشت تک تک شما را می‌دانم. ادعایی که ذات اقدس اله در قرآن کریم از عیسی بن مریم نقل کرد، کم رنگ‌تر از این است. «وَأَنْبَأْتُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ»؛^(۳) «و شما را به آنچه که می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم.»

محدوده ادعای عیسی به اندازه انجیل

۲. همان، خطبه ۱۷۵، ص ۲۵۰.

۳. آل عمران / ۴۹.

۱. نهج البلاغه، ح ۹۳، ص ۱۳۷.

علی علیه السلام و حبّ دنیا

مرحوم کلینی نقل کرده و در جوامع روایی ما نیز هست، برادران اهل سنت هم نقل کردند؛ یک جا و دو جا نیست؛ یک تعبیر و دو تعبیر نیست؛ ولی اصلش این است: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^(۱)، «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا؛ منشأ تمام خطاها، دوست داشتن دنیا است.»^(۲) کلینی و دیگران با تعبیرات گوناگون نقل کردند. اگر کسی دنیا را به زمین بزند، جایی برای فریب و گناه می‌ماند؟! چون ریشه هر گناه حبّ دنیاست.

«دنیا»، نه یعنی باغ و بوستان؛ دنیا همین عناوین اعتباری من و ما؛ که چرا من نگفتم، چرا من ندارم؛ مقام من، جاه من، پست من، میز من، اینها دنیاست. وگرنه زمین و آسمان که دنیا نیست! زمین و آسمان جزء آیات الهی و مخلوقات الهی است و حق هم هست؛ به آن جهت متجر اولیاست. اینکه دنیا را خدا فقط متاع غرور و فریب می‌داند؛

اوست! هیچ پیغمبری بالاتر از کتاب خود حرف نمی‌زند.

هر پیغمبری همتای کتاب خودش است؛ این یک مقدمه. علی چون جان پیغمبر است، همتای قرآن است، این دو مقدمه. و قرآن نه تنها مصدق صحف گذشته، بلکه مهیمن بر همه کتابهاست؛ این سه مقدمه. کسی که همتای مهیمن است، مهیمن خواهد بود، این نتیجه یا مقدمه چهارم. ادعای عیسی طبق بیان خدا در قرآن در همین حد است: ﴿وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾ و مانند آن.

اما ادعای علی علیه السلام این است که: به سرنوشت تک تک شما آگاهم؛ ولی اگر بگویم، شاید آن ظرفیت را نداشته باشید و بگویید: (معاذالله) علی از پیغمبر افضل است و همین مایه ارتداد شما بشود. ولی این را با اولیای خواص در میان می‌گذارد، آنها که چنین ظرفیتی دارند. چون «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا؛ به درستی که این قلبها ظرف هستند و بهترین آنها وسیع‌ترین آنهاست.»^(۳)

۲. الکافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۱۳۰.
۳. همان، ج ۲، ص ۳۱۵.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷، ص ۴۹۵.

هم فرمود: «شیطان را من خلع سلاح کردم. او چه جور می‌خواهد مرا فریب بدهد؟!» فرمود: «من این نیرنگ را به زانو درآوردم؛ «أَنَا كَابُ الدُّنْيَا لَوَجْهِهَا وَ قَادِرُهَا بِقَدْرِهَا وَ نَاطِرُهَا بِعَيْنِهَا؛^(۱) من دنیا را به رو به زمین کوبیده و بیش از آنچه ارزش دارد، بهایش نداده‌ام و با دیده‌ای که سزاوار است به آن نگریسته‌ام.» من این رأس خطیئه را به زانو درآوردم، دماغش را خاک مالی کردم، او را زمین زد.

پس اگر من دنیا را به رو به خاک افکنم، این «رأس کل خطیئه» مکبوب من شد. مکبوب یعنی آن کسی که در گشتی به رو زمین می‌خورد. در این صورت نفس اماره از درون بخواد و سوسه کند، وسیله ندارد؛ شیطان از بیرون بخواد گمراه کند، ابزار ندارد! رأس کل خطیئه که حب دنیاست، من این را به خاک مالیدم. این می‌شود «شجاعت کبری!» چون در جهاد اکبر اگر کسی ظفرمند شد، دارای شجاعت کبری است.

نه یعنی باغ و راغ، نه یعنی درخت! درخت، مخلوق خداست؛ جزء آیات الهی است و خوب هم هست؛ «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»^(۱) «خلفت هر چیز را نیکو گردانید.» این جاه طلبی و غرور که من بالاترم، من بهترم، این تکاثر، این اعتبارات ساخته و هم، اینها دنیاست. این جز نیرنگ چیز دیگر نیست، جز سراب چیز دیگر نیست! این بد و خوب ندارد، فقط بد است. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُورُورِ»^(۲) «زندگی دنیا چیزی جز فریب نیست.»

بیغمبر فرمود: «شیطان من به دست من اسیر شد. در این جهاد اکبر، من شیطان را به اسارت گرفتم.

یا شیطان اسیر می‌گیرد، «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَىٰ أَمِيرٍ»^(۳) «چه بسا عقلهایی که تحت سلطه و اسارت هوای نفسانی، اسیر هستند.» یا انسان پیروز می‌شود و شیطان را به اسارت می‌گیرد. حضرت فرمود: «من شیطان را به اسارت گرفتم.» حضرت امیر

اقامه قرآن و عترت وصیت علی علیه السلام

علی علیه السلام در وصیتش گذشته از دستور به تقوا، همان بیان رسول گرامی را گوشزد کرد و فرمود: «وصیتم درباره خدا «توحید» است، و درباره رسول گرامی «حفظ سنت» اوست. بعد فرمود: «أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعُمُودَيْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِضْبَاحَيْنِ»^(۱) «این دو عمود را به پادارید و این دو چراغ را روشن نگه دارید.» فرمود: این دو عمود و دو چراغ؛ عمود قرآن و عمود عترت را، چراغ قرآن و چراغ عترت را روشن کنید و افروخته نگه بدارید. اینها هر دو عمودند، هر دو چراغند.

دشواری عمل به وصیت علوی

در وصیت رسول گرامی آمده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ»^(۲) و در وصیت نامه علی علیه السلام آمده است: «أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعُمُودَيْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِضْبَاحَيْنِ»، در صدر وصیت نامه الهی - سیاسی امام راحل هم همین حدیث نورانی «انی تارک فیکم الثقلین» یاد شده است. این

کشور، کشور قرآن و عترت است. همه ما مأموریم که قرآن را اقامه کنیم. مسئله اقامه قرآن و عترت، کار سختی است! در طول تاریخ کسانی بودند که موفق شدند نماز را اقامه کنند، زکات را رواج بدهند و مانند آن. اما شما بخواهید در حضور کسی یا بر مزار کسی به استثنای اهل بیت علیهم السلام آن چنان شهادت داشته باشید، بگویید: «اشهد انک قد اقامت القرآن»، برای شما سخت است؛ ولی وقتی به مزار امام راحل می‌روید، می‌بینید به آسانی می‌توانید بگویید: «اشهد انک قد اقامت القرآن و العتره». او کسی بود که به وصیت علی علیه السلام عمل کرد که فرمود: «أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعُمُودَيْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِضْبَاحَيْنِ».

۱. همان، خطبه ۱۴۹ و نامه ۲۳.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷، ص ۳۳.